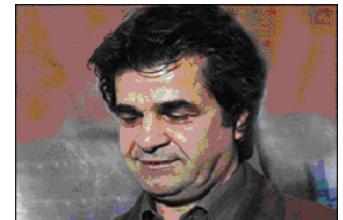


آنان در دل آتش، انسان باقی ماندند...



جعفر پناهی



در گزارشی که ابوالفضل قدیانی و مهدی محمودیان از بمباران زندان اوین ارائه کردند، صحنه‌ای روایت شده است که کمتر در حافظه‌ی تاریخ جهان به آن بر می‌خوریم، لحظه‌ای شگفت که مرز میان اسارت و آزادی، قدرت و شرافت، از نو معنا می‌شود.

در روایت آنان آمده است:

«نزدیک ظهر روز دوشنبه، زندان اوین با صدای چند انفجار پیاپی لرزید. دو یا سه انفجار نزدیک بند ۴ رخ داد، و هنگامیکه زندانیان از در بند بیرون آمدند، مشاهده کردند که بهداری در چند متريشان درحال سوختن است و انبار کالاهای غذایی و بهداشتی

زندان تخریب شده. عده‌ای از زندانیان برای کمک به مجروحان وارد بهداری شدند و شماری از کشته‌شدگان و زخمی‌ها را بیرون کشیدند.

همزمان، بند امنیتی زندان، که ده‌ها زندانی را در سلول‌های انفرادی مخوف خود جای داده بود، آسیب دید. درها باز شدند و زندانیان و مأموران امنیتی با چهره‌هایی وحشتزده از بند خارج شدند. تا حدود ساعت ۲ بعد از ظهر، درحالیکه تعداد مأموران زندان و نیروهای امنیتی اندک بود، پیکر حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر از کارکنان بهداری، زندانیان، انباری‌ها، و مأموران بند ۲۰۹، توسط خود زندانیان از زیر آوار بیرون آورده شد.

در این لحظه‌ی پرهارا و خطرناک، آنچه برای زندانیان طبیعی به نظر می‌رسد، فرار از چنگال استبداد بود؛ اما آنچه رخ داده، سراسر حکایت از فداکاری دارد. در چنین لحظه‌ی نظم، طبیعی است که باید به فکر گریز بود، اما زندانیان بی‌هیچ وسیله‌ی امداد، خود را به دل آتش و ویرانی می‌زنند و زخمی‌ها و بدن‌های بی‌جان کادر زندان را بیرون می‌کشند، حتی زمانیکه زندانیان و مأموران بند امنیتی ۲۰۹ با چهره‌هایی هراسان بیرون آمدند، بدون کوچکترین تبعیضی میان زندانی و بازجو، به یاری‌مددومان شتافتند.

در آن روز، زندانیان بند ۴ با انتخابی رو به رو می‌شوند؛ میان نجات خود از چنگال استبداد، یا نجات انسان‌های دیگر با هر مرام و مسلک. آنها آزادی فیزیکی خود را فدای جان انسان‌هایی کردند که پیش از این در مقابله با ایستاده بودند. آنها نه انتقام گرفتند، نه خشونت را با خشونت پاسخ دادند، بلکه به ساده‌ترین و شریفترین شکل، «انسان» باقی مانندند و «انسانیت» را معنا بخشیدند، و این همان لحظه‌ای است که انسان دوستی، دیوارهای بلند زندان را در می‌نوردید، و در حافظه‌ی تاریخ ماندگار می‌شود.

اما در همین سرزمینی که این زندانیان جان زندانیان خود را نجات می‌دهند، در خیا بان‌ها یش در دوره‌های مختلف، در آبان ۹۸ و در روزهای خیزش «زن، زندگی، آزادی»، در ۱۴۰۱ صنه‌ای معکوس رخ داد؛ مأموران حکومت، نه در دل جنگ، بلکه در آرامش خیا بان، اسلحه‌ها را به‌سوی مردم نشانه رفتند. پیکرهای جوانان این سرزمین را در خون غلتاندند، به چشم‌ها یشان گلوله فرو کردند، و اعتراف کردند که نه تنها به سرها، بلکه به پاهای نیز شلیک کرده‌اند. آنهم نه برای نجات جان کسی، بلکه برای حفظ سلطه‌ی قدرت! حتی در همان روز حمله به اوین، تنها ساعاتی پس از فروکش کردن شوک بمباران

زندان، نیروهای سپاه و وزارت اطلاعات، تفنگها را به سوی زندانیان نشانه رفتند که هنوز درحال امدادرسانی بودند! در شرایطی که احتمال حمله‌ی دوم هنوز وجود داشت، درهایی که باز شده بودند، دوباره قفل شدند. آب قطع شد، برق رفت، و تاریکی بار دیگر بر همه جا چیره شد.

اما حقیقت، پیش از آنکه درها قفل شوند، شکل گرفته بود:

زندانیان سیاسی با بدن‌هایی زخمی، اما دل‌هایی آزاد، کاری کردند که تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد. آنان نشان دادند که شرافت را نمی‌توان به زنجیر کشید، و انسانیت را نمی‌توان سرکوب کرد.

حالا این پرسش برای همیشه باقی است:

چه کسی زندانی بود و چه کسی آزاد؟